

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره پنجاهم، تابستان ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۶۲-۴۷

شکست نظامی امویان در برابر عباسیان در جنگ زاب (۱۳۲)

محمد کشاورز بیضایی^۱

چکیده

برآمدن و برافتادن امویان توجه بسیاری از مورخان و محققان را به خود جلب کرده است. پیروزی نظامی عباسیان بر امویان در جنگ زاب در سال ۱۳۲، با وجود کمی سپاه و تجهیزات جنگی و نیز شیوه رویارویی طرفین در آن جنگ، شایسته بررسی جامع است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از نظریات جامعه‌شناسی جنگ، عوامل شکست نظامی امویان در برابر عباسیان در جنگ زاب را در مورد توجه قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آمیزه‌ای از عوامل و عناصر مانند انگیزه‌مندی و پایداری، تدبیر، آرایش و راهبرد صحیح جنگی، مشاوره و همراهی خراسانیان، شعار خون‌خواهی اهل بیت به مثابه اهرمی برنده در ایجاد مشروعیت و فرار مروان از صحنه جنگ، در پیروزی عباسیان در جنگ زاب نقش بسزایی داشت.

کلیدواژه‌ها: امویان، جنگ زاب، سقوط امویان، عباسیان.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران.

mkesavarz_59@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۵/۲۰

Military defeat of Umayyads in Battle of the Zab from Abbasids (132)

Mohammad Keshavarz Beyzaei¹

Abstract

Empowering and falling of Umayyads attract attention of many researchers and historians. Military victory of Abbasids over Umayyads in battle of Zab (132) while they had less soldiers and military equipment as well as their techniques of confrontations need a comprehensive study. This article with its descriptive-analytic method and using the theories of war sociology focuses on the factors behind military defeat of Umayyads versus Abbasids in battle of Zab. The findings of this study show that a mixture of the factors and elements such as motivations and sustainability, resourcefulness, arrangement and correct war strategy, consultations and accompaniments of Khorasanid, the vengeance slogan of the Ahl al-Bayt as a winning lever in creating Marwan's legitimacy and escape from the battle scene, all had undeniable roles in the victory of Abbasids in the Battle of Zab.

Keywords: Umayyads, Battle of Zab, Fall of Umayyads, Abbasids.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Theology, bushehr Medical Science University, bushehr, Iran. mkeshavarz_59@yahoo.com

درآمد

دوره امویان از مقاطع مهم تاریخ اسلام است. به قدرت رسیدن امویان به‌ویژه معاویه با حيله، زور و غلبه، موجب دوره‌ای متفاوت با حکومت رسول اکرم و خلفای راشدین بود. با مرگ یزید بن معاویه و امتناع فرزندش معاویه دوم از پذیرش خلافت، شاخه‌ای دیگر از امویان و به تعبیری عموزادگان آنان، به رهبری مروان و با تکیه با قدرت شمشیر روی کار آمدند. پس از مروان پسرش عبدالملک و به دنبال وی خلفای دیگری از امویان به قدرت رسیدند. حکومت امویان از لحاظ وسعت قلمرو یکی از پهناورترین امپراتوری‌های آن دوره است. امویان در آغاز با قدرت نظامی روی کار آمدند و با همان شیوه نیز در زمان مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی، در جنگ زاب (سال ۱۳۲) قدرت را به عباسیان واگذار کردند. جنگی که در نگاه اول با وجود کمی سپاه عباسیان و تجهیزات نظامی آنان در برابر امویان، هر پژوهشگری را شگفت‌زده کرد. درباره چگونگی فروپاشی امویان اغلب مورخان به عواملی کلی و دیرپا توجه نشان داده‌اند و به نقش جنگ زاب، به‌عنوان عاملی آنی و قطعی در سقوط آن کمتر توجه کرده‌اند. هر چند پاره‌ای از زخم‌ها و شکاف‌های کهنه امویان مانند اختلافات و منازعات درونی در این جنگ آشکار شد؛ ولی راهبرد و آرایش ضعیف امویان در برابر سپاهیان عباسی، سرانجام طومار حکومت نزدیک به یک سده آنان را در هم پیچید.

محققان و نظریه‌پردازان عوامل مختلفی را برای پیروزی در جنگ‌ها مؤثر دانسته‌اند. سان تزو^۱ یکی از نظریه‌پردازان این حوزه عواملی مانند نقش فرماندهی جنگ، تاکتیک‌ها و راهبردها، روحیه، موقعیت جغرافیایی، تجهیزات و تعداد نفرات را در بروز نتایج جنگ، مؤثر می‌داند (تزو، ۸۳). تزو بر این نکته تأکید دارد که قدرت و کارایی حریف، نوع تجهیزات و تعداد نفرات رقیب چه به لحاظ ابزار جنگی، خوراک و مرکب، ابتدایی‌ترین امری است که باید توسط فرمانده جنگ سنجیده و ارزیابی شود (همان، ۷۹). از منظر وی پیروزی در جنگ و حصول دستاوردهای قابل‌توجه، زمانی محقق می‌شود که فرمانده بتواند از داده‌ها و اطلاعاتی که از قبل دارد، به صورت

۱. سان تزو (Sun Tzu) نظریه‌پرداز چینی قرن پنجم قبل از میلاد و مؤلف کتاب هنر جنگ است.

مطلوب استفاده کند (همان، ۲۳۵). بر این اساس این مقاله با تکیه بر نقش فرماندهی، روحیه و تاکتیک، همچنین بعد باور و اعتقاد، علل شکست نظامی امویان در جنگ زاب را مورد بررسی قرار داده است.

پیشینه پژوهش

درباره برآمدن و سرآمدن امویان، آثار و تحقیقات ارزنده‌ای به زبان فارسی، عربی و انگلیسی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. جعفریان (۱۳۸۷ش)، در کتاب *تاریخ سیاسی اسلام*، ضمن پیش کشیدن بحث گسترده‌ای درباره امویان، به برخی از عوامل سقوط آنان اشاره کرده است. زرین کوب (۱۳۶۷ش) در *تاریخ مردم ایران* از سلسله بنی‌امیه و برخی عوامل زوال و فروپاشی آنان سخن به میان آورده است. ترکمنی آذر (۱۳۸۵ش)، در مقاله «عرب‌تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان»، نقش عرب‌تباران خراسان را در سقوط امویان مورد بررسی قرار داده است. بیگدلی (۱۳۹۷ش) در مقاله «نگاهی گذرا به تاریخ تشکیل و ساختار دولت بنی‌امیه و علل فروپاشی و انقراض آن»، به عوامل روی کار آمدن امویان و فروپاشی آنان پرداخته است. محمد سهیل طقوش (۱۳۸۹ش)، در بخشی از کتاب *دولت امویان* عوامل فروپاشی امویان از جمله درگیری درون خاندانی و قبایلی، عرب‌گرایی، اختلافات مذهبی و ولایت‌عهدی دونفره را مورد بحث و بررسی قرار داده است. امین (۱۳۱۵ش) در کتاب *پرتو اسلام* از بدکنشی‌های امویان نسبت به موالی به عنوان مهم‌ترین علل سقوط آنان سخن به میان آورده است. علی حسن خربوطلی (۱۳۵۰ش) در کتاب *انقلاب‌های اسلام*، ستم امویان به شیعیان را از عوامل مهم سقوط این سلسله دانسته است. خطیب (۱۳۵۷ش) در کتاب *حکومت بنی‌امیه در خراسان*، به فعل و انفعالات و رویدادهای سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان بنی‌امیه پرداخته است. فلوتن (۱۳۲۵) در کتاب *تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه*، عوامل سقوط بنی‌امیه را مورد بررسی قرار داده است. ولهاوزن (۱۹۲۷م) در کتاب *پادشاهی عرب و سقوط آن*^۱ به بررسی تاریخ امویان پرداخته و از عوامل سقوط آنان، نظیر منازعات و اختلافات اعراب شمالی و جنوبی، قیام‌های زید بن علی (۱۲۲) و پسرش یحیی (۱۲۵)، و

1. *The Arab kingdom and its fall.*

انتقال پایتخت به حران توسط مروان، سخن به میان آورده است. بیات (۱۳۹۸ش) در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی ساختار و عملکرد نیروی نظامی خلافت اموی از سال ۴۱ تا ۹۰» ساختار و کارکرد نیروی نظامی امویان را کانون بررسی خود قرار داده است. همانگونه که مشاهده شد این آثار غالباً به عوامل و عناصر فروپاشی امویان در طول این سلسله پرداخته‌اند و به کالبدشکافی و فراکاوی عوامل شکست نظامی امویان در جنگ زاب چندان توجه نکرده‌اند. از این‌رو مقاله حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به این سوال برآمده است که علل شکست نظامی امویان در جنگ زاب برابر عباسیان چه بوده است؟

فرضیه پژوهش این است که فروپاشی امویان و شکست نظامی آنان در جنگ زاب افزون‌بر عوامل دیرپا به عوامل آنی و نظامی در میدان زاب نیز مربوط می‌شود.

عوامل زمینه‌ای سقوط امویان

هر چند مورخان و محققان به عوامل دیرپا و زمینه‌ای ضعف و فروپاشی سلسله امویان، در قالب مقالات و کتاب‌های متعددی پرداخته‌اند؛ ولی باید در نظر داشت بررسی عوامل شکست نظامی امویان توسط عباسیان در نبرد زاب، که در این جستار از آن تحت عوامل آنی و نظامی فروپاشی امویان در برابر عباسیان یا سیاه‌جامگان یاد می‌شود، بی‌ارتباط با عوامل زمینه‌ای فروپاشی آنان نیست. از این‌رو اشاره‌ای کلی به عوامل زمینه‌ای فروپاشی امویان که دامنه پاره‌ای از آنان به میدان زاب نیز کشانیده شد، ضروری است. این دسته از عوامل و عناصر، که می‌توان آن را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، ایدئولوژی و باورها بررسی کرد، از این قرارند:

۱- باور به سیادت اعراب

یکی از عوامل زمینه‌ای و مهم در تضعیف و فروپاشی امویان، عصبیت عربی و قبیلگی، نگاه نژادی و باور آنان به برتری اعراب بر سایر اقوام بود (برای مطالعه بیشتر نک. ابوالفرج اصفهانی، *الاعغانی*، ۴۳/۳-۲۷؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۹۲/۸؛ ابن طاووس، ۱۸۱-۱۸۰). ابوسفیان با تکیه بر همین عصبیت قبیلگی و نگاه انحصارطلبانه در امر قدرت، خطاب به عثمان (حک. ۲۴-۳۵) و بنی‌امیه می‌گفت: «خلافت را همچون گوی

به یکدیگر پاس دهید، پس قسم به آنکه ابوسفیان به آن قسم می خورد، نه بهشتی است و نه جهنمی!» (بلاذری، *انساب*، ۱۲/۴؛ مسعودی، ۳۴۳/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۷۵/۱۵). در واقع امویان حکومت خود را بر اساس سیادت عرب پی ریزی کردند (ابن خلدون، ۲۴۵/۱-۲۴۰). آنان از رهگذر جانشینی عمر (حک. ۱۳-۲۳) و عثمان (حک. ۲۴-۳۵) و به اعتبار خلافت آنان، عصبیت عربی را که بر اساس برتری و فضیلت خون، قبیله، رنگ، نژاد، مال، مقام و ثروت قریش و اعیان عرب بود، به مثابه یکی از مبانی مشروعیتی خود در امر قدرت قرار دادند (اشرفی و خضری، ۸۱؛ جعفریان، ۷۷۵/۲). امویان، اعم از امرا، حکام و اعراب بدوی، با کینه‌ای عمیق، ایرانیان و دیگر اقوام مغلوب را موالی خود می دانستند و از حیث حقوق اجتماعی و سیاسی تبعیض‌های ظالمانه‌ای را در حق آنان اعمال می کردند (امین، ۴۴). چنانکه دوره حکومت حجاج بن یوسف ثقفی (حک. ۷۵-۹۵) بر عراق افزون بر اعمال سیاست‌های خونریزانه و سنگدلانه او در این ناحیه، با فشارها، شکنجه‌ها و تعصب نژادی وی علیه موالی همراه بود.

نمونه عینی سیادت و سلطه اعراب، خصوصاً در دوره امویان مفهوم موالی بود. موالی طبقه‌ای بودند که در مرتبه‌ای فروتر از اعراب قرار داشتند و از امتیازات اجتماعی کمتری برخوردار بودند (محمّدی ملایری، ۱۷). حتی خلیفه‌ای چون عمر بن عبدالعزیز (حک. ۹۹-۱۰۱) نیز تلاش کرد تا موالی‌ها، اعم از زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان را از سیستم اداری خود کنار نهد (Yarbrough, 175). رویکردهای نژادی امویان سرانجام موالی را به عصیان و پیوستن به جنبش‌های ضد اموی سوق داد (طقوش، ۲۴۵-۲۴۴؛ جوده، ۱۵-۱۴). حضور گسترده ایرانیان در کنار عباسیان در نبرد زاب و شکست نظامی آنان، تأیید این مدعاست.

۲- بحران جانشینی

انتخاب ولایت‌عهدی دونفره از جانب خلفای اموی به سهم خود در ایجاد تنش‌ها و منازعات درونی خاندان اموی و به دنبال آن ضعف و کینه‌توزی میان آنان تأثیر قابل توجهی داشت (بلاذری، *انساب*، ۲۶۶/۶-۲۶۴؛ جعفریان، ۷۷۷/۲). نخستین کسی که این سنت را بنیان نهاد مروان حکم بود. وی دو پسرش عبدالملک و عبدالعزیز را به

ولایت‌عهدی انتخاب کرد (همان، ۲۶۴/۲-۲۶۶؛ اسماعیلی و حبیبی کیان، ۵۵-۴۸). دیگر خلفای اموی نیز از او پیروی کردند. این موضوع افزون‌بر نابسامانی، پاشیدگی و ازهم‌گسیختگی قدرت، دسته‌بندی‌ها و منازعات درونی خاندان اموی را تشدید می‌کرد و موجب ضعف و استیصال آنان در مدیریت امور می‌شد.

۳- اختلافات مذهبی

دوره امویان آمیزه‌ای از اختلافات و منازعات باوری و مذهبی گروه‌ها و نحله‌هایی مانند امویان، خوارج، شیعیان و عباسیان بود که هر کدام میدان را یک‌جانبه به نفع خود می‌خواستند و از پذیرش مبانی و اصول فکری رقیب امتناع می‌ورزیدند. تأکید و ابرام بر مسائل باوری و مذهبی، درگیری‌ها و منازعات خونین این گروه‌ها خصوصاً با حزب اموی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. خوارج به امر وراثت در خلافت و این که خلافت در خاندان خاصی باشد، باور نداشتند (اشعری، ۱۸۹/۱؛ فیاض، ۱۷۲). علویان خلافت و جانشینی را تنها مستحق خاندان علی ابن ابی‌طالب می‌دانستند و در دوره امویان بارها پرچم مخالفت برافراشته بودند. عباسیان و هواداران آنان نیز در اواخر دوره امویان، در رقابت با شیعیان، سازمانی سری تشکیل دادند و به مبارزه با امویان پرداختند (بیگدلی، ۴۱-۴۰). فعالیت‌ها و مبارزات گروه‌ها و نحله‌های یاد شده، به شکلی گسترده و مستمر در قلمرو امویان، زمینه را برای ضعف امویان و در نهایت شکست نظامی آن در جنگ زاب مهیا کرد.

۴- از هم‌گسیختگی اجتماعی در مناطق فتح‌شده

مهاجرت اعراب به برخی سرزمین‌های فتح‌شده، چون خراسان و تصرف اراضی بومی آنجا، موجب عدم تجانس و از هم‌گسیختگی اجتماعی آن مناطق شده بود. تصرف اراضی حاصلخیز و مرغوب توسط اعراب، اسباب مخالفت و دشمنی اهالی و رویارویی آنان با اعراب مهاجم و یا زمینه پیوستن مردم این نواحی به جنبش‌ها و نهضت‌های ضداموی را فراهم کرد (بلاذری، فتوح، ۳۰۹؛ طبری، ۲۵۵/۵؛ ابراهیم حسن، ۴۳۴-۴۳۰؛ جعفریان، ۷۷۶/۲؛ فیاض، ۱۷۲). نهضت عباسیان از زمره این نهضت‌ها به‌شمار می‌رود که با پیوستن بسیاری از مردم خراسان به آن، سرانجام سلسه امویان را منقرض کرد.

۵- اختلافات طوایف عرب

از دیگر تبعات حضور اعراب در قلمرو مفتوحه، کشیده شدن دامنه اختلافات آنان به این مناطق بود. با فتح خراسان، روند اسکان و اقامت عرب‌ها در آنجا آغاز شد. قتیبه بن مسلم والی خراسان از جانب حجاج بن یوسف ثقفی (حک. ۳۹-۹۵)، به دنبال صلح با حاکم محلی سمرقند، گروهی از مسلمانان را در آنجا اسکان داد؛ ضحاک بن مزاحم صاحب تفسیر نیز در شمار آن مسلمانان بود (بلاذری، فتوح، ۳۰۹). در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (حک. ۹۹-۱۰۱)، مردم سمرقند به علت ناخشنودی از اسکان اعراب در شهرشان به وی شکایت کردند (همان، ۳۰۹).

این اختلافات، در ابتدای ورود عرب‌ها به ایران، نمود ظاهری نداشت، ولی با گذشت زمان و بروز آثار ناشی از تغییر و تحول سیاسی در مرکز خلافت، در ایران نیز نمایان شد (ترکمنی آذر، ۷). در هر حال مشکل خراسان بیش از اینها بود. این منطقه از سال‌ها قبل از سقوط امویان، پناهگاه خوبی برای فرار مخالفانی بود که از حکومت عراق به شرق می‌گریختند. در این فضا مشکل نزاع اعراب شمالی و جنوبی در خراسان مشکلات و خطراتی را برای حکومت ایجاد کرده بود. نصر بن سیار از اعراب نزاری شمالی حمایت می‌کرد و در برابر ایشان جدیع بن علی کرمانی مدافع اعراب یمنی و جنوبی بود (جاحظ، تاج، ۲۲۴؛ جعفریان، ۷۷۶). این مسئله موجب شد تا خون‌های بسیاری ریخته شود. منازعات درونی آنان به گونه‌ای بود که حتی اگر با فارس و ترک هم نمی‌جنگیدند در میان خودشان این کار را انجام می‌داند (Wellhausen, 887). در هر حال منازعات درونی امویان زمینه رشد مخالفان آنان را فراهم کرد. در این میان عباسیان با وقوف به ناتوانی امویان در تسلط کامل بر خراسان، از آن به‌مثابه سکویی برای رسیدن به قدرت بهره‌مند شدند.

عوامل شکست نظامی امویان توسط عباسیان در جنگ زاب

شناخت علل و عوامل پیروزی عباسیان در برابر امویان، صرفاً با تمسک به وضعیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی امویان، بدون توجه به شیوه‌های جنگی، راهبردها و سطح انگیزه‌های طرفین امکان‌پذیر نخواهد بود. از عوامل شکست نظامی امویان در مقابل

عباسیان که غالباً ناظر بر میدان جنگ و نحوه تاکتیک‌های طرفین است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- آرایش و تاکتیک صحیح جنگی عباسیان

واژه «تاکتیک جنگی» در دانش جنگی، مبین علم، فن و هنر حرکات و مدیریت واحدهای نظامی در میدان نبرد است (بوفر، ۳۲). گزارش منابع بیانگر استفاده و بهره‌گیری عباسیان از شیوه‌ها و تاکتیک‌های سنجیده و منظم جنگی در برابر امویان است. سرعت عمل و جبران شکست عباسیان به دنبال شکست دسته‌ای از آنان در برابر ولید بن معاویه فرمانده دسته‌ای از امویان، حاکی از آرایش سریع و تاکتیک صحیح و به موقع عباسیان در مصاف با امویان است (طبری، ۱۱/۴۶۳۱-۴۶۳۰). همچنین انهدام پل مجاور امویان و غرق شدن بسیاری از امویان نیز یکی دیگر از عوامل مهم شکست آنان به خاطر عدم آرایش و تدبیر صحیح جنگی است. کسانی که از لشکر امویان در رود زاب غرق شدند بیشتر از کشتگان در جنگ بود (همان، ۱۱/۴۵۳۵، ۴۶۳۳).

۲- انگیزه و روحیه قوی عباسیان

داشتن انگیزه و روحیه بالای سپاهیان، یکی از شاخصه‌های تعیین‌کننده کسب پیروزی در میدان جنگ است (تزو، ۸۳). وظیفه مهم فرماندهان جنگی این است که سپاه خود را از لحاظ روحی آماده کرده و موانع تزلزل و تضعیف روحیه سربازان را مرتفع کنند (گرین، ۸؛ تزو، ۸۳). انگیزه‌مندی و روحیه قوی سپاه عباسیان یکی دیگر از عوامل غلبه آنان بر سپاه امویان به شمار می‌رود. عباسیان مدت‌ها قبل از جنگ زاب، طرح و تدارک صبورانه‌ای برای مبارزه با امویان کشیده بودند و طبعاً چنین روزی را انتظار می‌کشیدند. همچنین باید در نظر داشت که عباسیان قبل از نبرد زاب نیز به دستاوردها و پیروزی‌های قابل توجهی در مواجهه با امویان و عمال آنان، از جمله نصر بن سیار در خراسان نایل شده بودند (یعقوبی، ۲/۳۱۷؛ دینوری، ۲/۴۰۶؛ جاحظ، تاج، ۲۲۲)؛ بنابراین، این مسئله انگیزه و امید بیشتری را در آنان در مصاف نهایی با عباسیان، فراهم کرده بود. در روز جنگ نیز عباسیان با پایداری و انگیزه‌ای قوی و امید به امداد الهی در مصاف با امویان قرار گرفتند. عباسیان با وجود شکست دسته‌ای از سپاهیان‌شان به فرماندهی مخارق در

همان لحظات آغازین جنگ، بیش از این که فراریان به سوی اردوگاه بازگردند به سرعت توسط عبدالله بن علی ترمیم و به فرماندهی محمد بن صول، صحنه نبرد را به نفع خود تغییر دادند (طبری، ۶۳۱/۱۱-۶۳۰؛ ابن اثیر، ۴۹/۱۵-۴۸). ابوالجارود سلمی درباره رویارویی اصلی عباسیان با امویان به نقل از مردم خراسان می‌گوید: بر ساحل زاب با مروان مقابل شدیم، مردم شامی به ما حمله آوردند، گفתי کوه‌های آهن بودند، زانو زدیم و نیزه‌ها را بالا بردیم که پشت بکردند، گویی ابری بودند، و خدای ما را بر آنها مسلط کرد» (طبری، ۶۳۵/۱۱). این حالی بود که امویان و فرماندهان آنان در میدان جنگ فرمان‌برداری و تبعیت لازم را از مروان نداشتند و به اشکال مختلف از انجام مأموریتشان طفره می‌رفتند (ابن اثیر، ۴۹/۱۵-۴۸؛ طبری، ۶۳۳/۱۱).

در ساختار سازمان‌های نظامی که کاملاً متکی بر نظام دیوان‌سالاری است، تبعیت از فرماندهی به علت انسجام درونی سازمان نظامی و محقق شدن اهداف نظامی الزامی است (بیرو، ۲۵۸). از منظر تزو (۲۰۵)، نداشتن انگیزه جنگ برای سربازان، اقدام به فرار و یا نافرمانی و عدم تبعیت سربازان و پریشانی و آشفتگی از عوامل اصلی شکست در جنگ است و مسبب اصلی آن نیز فرمانده جنگ است. طبری (۶۳۳/۱۱) با اشاره به این نافرمانی و عدم تبعیت سپاهیان اموی نسبت به فرماندهی مروان می‌آورد: «مروان به مردم قضاعه گفت: پیاده شوید. گفتند: به بنی سلیم بگو پیاده شوند. کس پیش سکسکیان فرستاد که حمله برید. گفتند: به بنی عامر بگو حمله برند. کس پیش مردم سکون فرستاد که حمله کنند، گفتند: به مردم غطفان بگو حمله برند. به سالار نگهبانان خویش گفت: پیاده شو. گفت: نه، به خدا خودم را هدف نمی‌کنم. گفت: به خدا با تو بدی می‌کنم. گفت: به خدا خوش داشتم که قدرت این کار را داشتی. گوید: پس از آن مردم شام هزیمت شدند و مروان هزیمت شد و پل را برید».

این بی‌انگیزگی و عدم تابعیت سپاه اموی از مروان به گونه‌ای بود که پخش مال و پول توسط مروان نیز نتوانست انگیزه کافی را در میان سپاه ایجاد کند؛ به طوری که این مسئله حتی اسباب بی‌نظمی و هرج و مرج سپاه شده بود (ابن اثیر، ۵۰/۱۵؛ طبری، ۶۳۵/۱۱). در مقابل عباسیان با انگیزه‌ای قوی و هدفمند در نبرد زاب به رویارویی با امویان پرداختند.

۳- مشاوره و مساعدت خراسانیان به عباسیان

بخش قابل توجهی از سپاه عباسی، متشکل از خراسانیانی بود که به علت شرکت در جنگ‌های مرزهای شرقی جهان اسلام، خبره و ورزیده شده بودند. افزون‌بر آن باید در نظر داشت که خراسانیان در اواخر خلافت اموی توانسته بودند پیروزی‌هایی در برابر عمال اموی کسب کنند. چنان‌که ابومسلم خراسانی توانست با اتکا به حس ایرانی‌گری خراسانیان در مبارزه با امویان جسورانه عمل کند (Gibb, 110). شکست نصر بن سیار از زمره این پیروزی‌ها بود (یعقوبی، ۳۱۷/۲). بهره‌گیری صحیح عباسیان از مشاوره، مساعدت و تجارب نظامی خراسانیان، به‌ویژه ابومسلم خراسانی (دینوری، ۴۵۱/۲)، از دیگر عوامل پیروزی عباسیان بر امویان بود. چنانچه عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس، عمومی سفاح و فرمانده عباسیان در نبرد زاب، با آنکه پیش از آن هیچ تجربه نظامی نداشت، با بهره‌گیری از مشاوره و تدابیر راهبردی خراسانیان، نشان داد که فرمانده‌ای مصمم و موفق است. نقش ابومسلم خراسانی سپهسالار عباسیان و به‌طور کلی نقش خراسانیان در این نبرد به‌گونه‌ای است که برخی محققان و مورخان پیروزی عباسیان در زاب را به‌مثابه تلافی ایرانیان از اعراب در جنگ قادسیه دانسته‌اند (فیاض، ۱۷۵). نقش ایرانیان در نبرد زاب و نفوذ و اثرگذاری آنان بر پی‌ریزی خلافت عباسی و استقرار و استمرار آن به‌گونه‌ای است که به «ابناء الدوله» ملقب شدند (جاحظ، البیان، ۱۴۵/۲).

۴- فرار مروان از میدان جنگ

نقش فرمانده‌هان و سپهسالاران، آموزه‌ها و فرمان‌های راهبردی آن در هر جنگی انکارناپذیر است (تزو، ۸۳). فرار مروان در جنگ زاب بر پیروزی عباسیان تأثیر بسزایی داشت. پس از جنگ زاب مروان نیروهایی را در فلسطین برای مقابله با عباسیان فراهم کرد؛ اما توفیقی به دست نیاورد و به مصر متواری شد. سرانجام عباسیان در سرزمین مصر در کلیسایی واقع در بوصیر وی را پیدا و به قتل رساندند (یعقوبی، ۳۲۴/۲؛ ابن العبری، ۱۸۱). هر چند مروان بر آن بود با فرزندان و خواص خود از مرز بگذرد و به پادشاه روم پناهنده شود تا پس از تقویت و ساماندهی سپاهش، دوباره در مقابل عباسیان عرض‌اندام کند (دینوری، ۴۵۱/۲)؛ ولی باید در نظر داشت که هزیمت مروان

از صحنه نبرد تأثیر بسزایی در روحیه جنگی فرماندهان و سپاهیان داشت. مضاف بر همه اینها، کناره‌گیری مردم شام به علت هراس از جنگ با عباسیان، نیز شکست مروان و سپاهیان در مصر، امید پیروزی بر عباسیان را برای همیشه از بین برد (دینوری، ۴۵۲/۲-۴۵۱؛ ابن العبری، ۱۸۱).

۵- شعار خون‌خواهی اهل بیت علیهم‌السلام برای مشروعیت‌زایی

از حیث تاریخی قیام عاشورا و شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران او در دهم محرم سال ۶۱ را می‌توان یکی از عوامل مهم سقوط سلسله امویان به‌شمار آورد. مسلمانان همه اتفاق نظر دارند که امام حسین علیه‌السلام و یارانش مظلومانه به شهادت رسیدند (طوقوش، ۷۲). داعیه خون‌خواهی امام حسین علیه‌السلام و شهدای کربلا در ابتدا در قیام‌های توأمین در سال ۶۵ و قیام مختار در سال ۶۶ مطرح شد و دامنه آن به قیام‌های بعدی همچون قیام زید بن علی و یحیی بن زید نیز کشانده شد (یعقوبی، ۳۲۶/۲؛ مسعودی، ۲۵۵؛ خربوطلی، ۱۲۸). عباسیان نیز نهضت خود را با شعار خون‌خواهی اهل بیت در سال ۱۲۹، در روستای سفیدنج مرو آغاز کردند. آنان در تبلیغات خود، از فضیلت‌های امام علی علیه‌السلام و خاندانش، همچنین جنایات فجیع بنی‌امیه در حق آنان می‌گفتند (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل، ۲۳۳). بلاذری (انساب، ۳۱۷/۹) از شعارهای سپاهیان عباسی، از قبیل «یا لثارات الحسین و زید و یحیی»، یا «منصور أمت» و «یا لثارات ابراهیم الامام» در رویارویی با مروان در نبرد زاب سخن به میان آورده است. عباسیان، به‌ویژه سفاح از این شعار به‌مثابه اهرمی برنده در کسب مشروعیت‌زایی بهره‌مند شدند و در جنگ زاب توانستند از آن حداکثر استفاده را ببرند. چنانچه ابوالعباس سفاح پس از غلبه بر امویان و کشته شدن مروان و مشاهده سر بریده وی گفت: اکنون دیگر باکی ندارم؛ چرا که در قبال حسین علیه‌السلام ۲۰۰ یا ۱۰۰۰ نفر از امویان را به قتل رساندم و هشام بن عبدالملک را در قبال زید بن علی سوزاندم و مروان را به خاطر برادرم ابراهیم کشتم و سایر بنی‌امیه را بابت حسین (ع) و شهدای کربلا و کشته شدگان بعد از حادثه کربلا، به قتل رساندم (مسعودی، ۲۵۷/۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۱/۷-۱۳۰). هر چند عباسیان از شعار خون‌خواهی اهل بیت علیهم‌السلام، در نبرد زاب و شکل‌گیری حکومت عباسیان حداکثر استفاده را بردند و بسیاری از شیعیان و علویان را

در زیر یک پرچم جمع کردند؛ ولی باید در نظر داشت عباسیان با تثبیت پایه‌های قدرت خود، در مقابل شیعیان و علویان قرار گرفتند و بسیاری از آنان را به قتل رسانده و یا محدودیت‌های شدیدی بر آنان اعمال کردند.

نتیجه

سقوط امویان و شکست نظامی آنان در نبرد زاب ناشی از عواملی زمینه‌ای در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و ایدئولوژیکی، همچنین عوامل آنی و غایی و ناظر بر میدان جنگ بود. در این میان عواملی مانند نگره نژادی امویان و باور به برتری اعراب، بحران جانشینی، منازعات و شکاف‌های مذهبی، اختلافات دیرینه اعراب شمالی و جنوبی، نیز ناهمسانی و ازهم‌گسیختگی ترکیب اجتماعی در برخی مناطق فتح شده از جمله عوامل دیرپا و زمینه‌ای، پایه‌های مشروعیتی امویان را آسیب‌پذیر کردند و اسباب فروپاشی امویان را در جنگ زاب فراهم کردند. شکست نظامی امویان از عباسیان در نبرد زاب، از جمله عوامل آنی و غایی در فروپاشی آنان و ناظر به شرایط میدان جنگی، چگونگی مدیریت آن، همچنین نحوه آرایش و تاکتیک‌های نظامی طرفین است. عباسیان هر چند از لحاظ تعداد سپاهیان و ادوات جنگی در قیاس با امویان در سطح پایین‌تری بودند؛ توانستند با بهره‌گیری مناسب از توانمندی‌ها، پایداری، روحیه و انگیزه بالا، آرایش و تاکتیک صحیح جنگی، شعار خون‌خواهی اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌مثابه اهرمی برنده در ایجاد مشروعیت‌زایی و بهره‌گیری از مشاوره فرماندهان و مردم خراسان، صحنه نبرد را به نفع خود تغییر دهند و شکست‌های سنگینی را بر سپاه امویان وارد کنند. در این میان متواری شدن مروان از صحنه جنگ، تأثیر مخربی بر روحیه سپاهیان بر جای گذاشت و موجب شد تا عباسیان بتواند شکست قطعی را در میدان زاب، بر امویان وارد کنند. در واقع امویان که در آغاز با قدرت نظامی روی کار آمده بودند، سرانجام با همان شیوه نیز قدرت را به عباسیان واگذار کردند.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام (از آغاز تا انقراض دولت اموی)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۷۳ش.
- ابن ابی الحديد المدائنی، ابو حامد بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر، تاریخ کامل اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱ش.
- ابن العبري، ابوالفرج اهرن، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
- ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، تهران، جهان، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.
- ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.
- _____، مقاتل الطالبین، قم، دارالکتب، ۱۳۸۵.
- اسماعیلی، مهران و میثم حبیبی کیان، «نقش قبیله کلب در بحران های سیاسی دوره اموی: انتقال قدرت از شاخه سفیانی و تثبیت آن در شاخه مروانی (۶۴-۸۶هـ) با تأکید بر نقش خانواده های یَحْدَل و ابوامامه»، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۴، سال ۱۷، پاییز ۱۴۰۰، ص ۶۴-۳۷. DOI: 10.30495/JHCIN.2021.19037
- اشرفی، حسین و سیداحمدرضا خضری، «بررسی تطبیقی مبانی مشروعیتی امویان و عباسیان، دوره اول»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۶، ص ۸۴-۶۳. Dor: 20.1001.1.22520538.1396.8.27.5.0
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامین، قاهره، مکتبه النهضه، ۱۳۶۹.
- امین، احمد، پرتو اسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران، مجلس، ۱۳۱۵ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، بیروت، دارالفکر اسلامی، ۱۴۱۷.
- _____، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.

- بوفر، آندره، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶ش.
- بیات، رضا، «بررسی ساختار و عملکرد نیروی نظامی خلافت اموی از سال ۴۱ تا ۹۰ ق»، پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما: یاسر قزوینی، گروه تاریخ، دانشگاه تهران، ۱۳۹۸ش.
- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، نشر کیهان، ۱۳۷۰ش.
- بیگدلی، محسن، «نگاهی گذرا به تاریخ تشکیل و ساختار دولت بنی امیه و علل فروپاشی و انقراض آن»، پژوهشنامه تاریخ، دوره ۱۳، شماره ۵۰، خرداد ۱۳۹۷، ص ۲۹-۴۴.
- ترکمنی‌آذر، پروین، «عرب تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان»، فرهنگ، شماره ۶۰، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۴-۱.
- تزو، سان، هنر جنگ، ترجمه مهدی سمسار، تهران، جامی، ۱۴۰۱ش.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، البیان و التبيين، تحقیق علی بوملحم، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۴۱۲.
- _____، تاج، تصحيح امید عطایی، بی‌نا، ۱۳۳۲ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، سیره خلفا، تهران، دلیل ما، ۱۳۸۷ش.
- جوده، جمال، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران، نی، ۱۳۸۳ش.
- خربوطلی، علی حسن، انقلاب‌های اسلام، ترجمه عبدالصاحب یادگاری و غلامحسین دانش، تهران، کانون انتشاراتی چهره اسلام، ۱۳۵۰ش.
- خطیب، عبدالله مهدی، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، تهران، توکا، ۱۳۵۷ش.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۸ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش.
- طقوش، محمدسهیل، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
- فلوتن، فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه مرتضی هاشمی حائری، تهران، چاپخانه اقبال، ۱۳۲۵ش.
- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ش.
- گرین، رابرت، استراتژی جنگ، ترجمه فاطمه باغستانی، تهران، انتشارات نسل نواندیش، ۱۳۹۸ش.

— محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، توس، ۱۳۷۵ ش.

— مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.

— یعقوبی، احمد بن اسحاق «ابن واضح»، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.

- Gibb, H.A.R., *Arab conquests in central Asia*, London, 1923.
- Wellhausen, J. *The Arab kingdom and its fall*, G. weir, Calcutta, 1927.
- Yarbrough, L, "Did 'Umar b. 'Abd al-'ziz Issue an Edict Concerning Non-Muslim Officials?", in A. Borrut and F. M. Donner (eds.), *Christians and Others in the Umayyad State*, Chicago, Illinois, p173- 206, 2016.